

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [خط صلح](#)]

[تاریخ: ۲۱ مارس ۲۰۲۱ [۱ فروردین ۱۴۰۰]]

ستم مضاعف بر زنان اقلیت‌های دینی؛ در گفتگو با رضا کاظم‌زاده، روانشناس/گفتگو از ماری محمدی

در حکومت جمهوری اسلامی شاهد هستیم که برخورد با اقلیت‌های دینی غیررسمی (مانند مسیحیان فارسی زبان، بهاییان، یارسان‌ها و غیره) به دو شیوهی برخوردهای مستقیم و امنیتی و هم برخوردهای غیر مستقیم و اعمال محرومیت‌های جدی اجتماعی با شدت تمام با هدف حذف آن‌ها صورت می‌گیرد. اما همزمانی قرار گرفتن در گروه‌هایی که به طور سیستماتیک مورد تبعیض‌های جدی قرار می‌گیرند، شرایط را به گونه‌ای خاص و بسیار دشوار رقم می‌زند. در این شماره از خط صلح به وضعیت زنانی که به اقلیت‌های دینی غیر رسمی تعلق دارند پرداخته‌ایم؛ زنانی که علاوه بر تحمل تبعیضات گسترده به واسطه زن بودن و اقلیت دینی غیر رسمی بودن، باید در برابر مشکلاتی که به طور خاص برای زنان اقلیت‌های دینی غیررسمی علیه‌شان سینه سپر کرده نیز مقاومت کنند. به همین منظور در این شماره، خط صلح با آقای رضا کاظم زاده گفتگو کرده است.

رضا کاظم زاده روانشناس بالینی و روان درمانگر خانواده است. او تحصیلات خود را در دانشگاه ULB بروکسل و دوره تخصصی‌اش را در دانشگاه UCL لوون به پایان رسانده است. از او تا کنون سه کتاب «ادبیات، فرهنگ و جامعه از منظر روانشناسی» ۲۰۰۸، «روانکاوی بوف کور» ۲۰۰۹ و «روان شناسی خشونت سیاسی» ۲۰۱۹ به چاپ رسیده است. از او مقالات متعددی در زمینه روانشناسی خشونت، روانشناسی خانواده، نقد ادبیات (بررسی روانکاوانه آثار هدایت) و نقد فیلم (بررسی برخی از آثار اصغر فرهادی، حمید نعمت الله و مازیار میری) در مجلات داخل و خارج از ایران منتشر شده است.

با این حال علاقه و مرکز اصلی کارهای تحقیقی او مطالعه فرهنگ (به ویژه فرهنگ ایرانی) از منظر علوم روانشناسی است. او در این حوزه مقالاتی در باب مفاهیمی همچون «تعاریف»، «آبرو»، «احترام» و «غیبت» نوشته است. کاظم زاده در حال حاضر مدیر کلینیک روان درمانی Exil در شهر بروکسل در بلژیک است. Exil یکی از قدیمی‌ترین مراکز درمان در اروپا است که با قربانیان خشونت سازمان یافته کار می‌کنند. او هم زمان در زمینه روانشناسی فرهنگی، مسائل مربوط به مهاجرت و ارتباط در موقعیت میان فرهنگی در چند مدرسه عالی در بلژیک دوره‌های آموزشی برگزار می‌کند.

به تبعیض‌های اعمال شده بر زنان و اقلیت‌های دینی غیررسمی معمولاً به طور تفکیک شده پرداخته می‌شود. اما ادغام این دو چه وضعیتی برای زنان اقلیت‌های دینی غیررسمی پدید می‌آورد؟

زنان اقلیت‌های دینی ستم مضاعف را تحمل می‌کنند و قربانی هر دو نوع ستمی که در جامعه ایران به بخش‌هایی از اجتماع اعمال می‌شود، هستند؛ یکی در ارتباط با زن بودنشان و دیگری در ارتباط با تعلق داشتن به اقلیت دینی غیررسمی.

از یک طرف آن‌ها به عنوان زن به رسمیت شناخته می‌شوند اما قوانینی که در مورد زنان در جامعه ما در حال حاضر اجرا می‌شوند قوانین کاملاً تبعیض‌آمیزی هستند که آن‌ها را تبدیل به شهروند درجه دوم کرده است. از طرف دیگر به عنوان عضوی از یک اقلیت دینی که به رسمیت شناخته نشده، مثل نوکیشان مسیحی و بهاییان، با نوع دیگری از ستم رو به رو هستند؛ ستمی که این بار حتی مقام و منزلت فردی که به این اقلیت‌ها تعلق دارد را به رسمیت

نمی‌شناسد. به عبارت دیگر برخلاف موردی که پیش‌تر اشاره کردیم، اعضای اقلیت‌های دینی غیررسمی افرادی هستند که به حاشیه جامعه رانده می‌شوند. مکانیزمی که تبعیض به کار می‌برد این است که حتی آن‌ها را در تعریفی که از خودشان دارند، مثلا به عنوان یک انسان مسیحی، حاضر نیست به رسمیت بشناسد و به شیوه‌های کاملا متفاوت و غیرمستقیم سعی می‌کند آن‌ها را به حاشیه جامعه براند و در حاشیه نگاه دارد. در واقع سعی می‌کند به نوعی با تحمیل محرومیت از امکانات اجتماعی امیدشان را به آینده نابود کند.

سلب حق تحصیل و حق کار و جلوگیری از پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی متاثر از این محرومیت‌ها چه عواقبی برای زنانی که اقلیت دینی غیر رسمی نیز هستند، به بار می‌آورد؟

هدف از سلب حق تحصیل و حق کار و جلوگیری از پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی از زنانی که به اقلیت‌های دینی غیررسمی متعلق هستند در ارتباط با همان سیاست به حاشیه راندن است. می‌توان گفت تمامی امکاناتی را که یک فرد به لحاظ اجتماعی می‌تواند داشته باشد که از طریق آن زندگی خود را سامان دهد، اداره کند و پیشرفت کند، از این افراد می‌گیرند. به عنوان مثال تحصیل در جوامع مدرن یکی از مهمترین وسائل پیشرفت اجتماعی، جابه‌جایی طبقاتی و تغییر وضعیت اجتماعی فرد است. وقتی فردی را از حق تحصیل محروم می‌کنید مانع رشد و پیشرفت او می‌شوید و تلاش‌تان این است که آن فرد را به طور کلی تا آن جا که می‌شود از بافت‌های پیشرفته‌تر و الیت جامعه جدا کرده و دور نگاه دارید. در واقع، سعی می‌کنید این اقشار را در جامعه همچنان ضعیف نگاه دارید. ضعیف نگاه داشتن سبب القای احساس خود کم بینی نیز به این افراد می‌شود. هدف حکومت از القای این احساس حقارت به این افراد و فرزندان‌شان که به طور مداوم در این محرومیت‌ها تجربه می‌کنند، این است که با تحقیرهای مکرر به نوعی احساس خود کم بینی و در مواردی حتی نفرت و بیزاری از خود، موقعیت و تعلقات اجتماعی خانوادگی، دینی و غیره را ایجاد کند که به طور صریح و روشن هویت اجتماعی، مرکزی و فردی افراد را هدف قرار می‌دهد و به چالش می‌کشد و سعی می‌کند این هویت‌ها را به طور مدام سرکوب کند و یا لااقل آن‌ها را در بحران نگاه دارد.

سال گذشته شاهد سلب حق حضانت فرزند از یک زوج مسیحی فارسی زبان بودیم. حکومت از این اقدام چه هدفی دارد؟ چرا یک زن مسیحی فارسی زبان حق مادر شدن ندارد؟

جمهوری اسلامی مانند تمامی رژیم‌های تمامیت‌گرا و غیردموکراتیک تصویری از انسان و جامعه ایده‌آل ارائه می‌دهد. یکی از وظایف مهم این نوع حکومت‌ها به وجود آوردن این انسان و جامعه ایده‌آل است. این انسان یا جامعه ایده‌آل که بر اساس ایدئولوژی تعریف می‌شود توجیهی در اختیار این قبیل حکومت‌ها قرار می‌دهد تا بتوانند شهروندانی را که از نظر آن‌ها برانزده این سیستم یا نظام نیستند و یا ضد آن تعریف می‌شوند به عنوان پارازیت و موجودات اخلاص‌گر را که باعث نرسیدن به این اهداف می‌شوند شناسایی و به جامعه معرفی بکند و به حاشیه بفرستد و حذفشان کند. این نوع ایدئولوژی، یا ظاهرا اخلاق گرایی و ایده‌آلیسم در خدمت سرکوب مستقیم هر کسی است که مخالف تشخیص داده شود. از این بابت می‌توان گفت رژیم‌های تمامیت‌گرا از جمله جمهوری اسلامی، رژیم‌های کمونیستی سابق مثل اتحاد جماهیر شوروی، رژیم‌های فاشیستی مثل نظام‌های هیتلری و موسیلمانی همگی حکومت‌های ایده‌آلیست بودند. یعنی هدف دولت را در درجه اول رسیدن به یک ایده‌آلی از یک انسان و جامعه تعیین می‌کردند. این اهداف ظاهرا بسیار والا و ایده آل است که امکان سرکوب و وضع قوانین تبعیض آمیز را در جامعه ایجاد می‌کند که موردی که شما ذکر کردید را هم می‌توان به عنوان یکی از این موارد به حساب آورد.

چرا سایر اقشار جامعه درک صحیحی از وضعیت اسفناک زنان اقلیت‌های دینی غیر رسمی ندارند؟ این مسئله چه فشارهای روانی بر این قشر وارد می‌کند؟ غالبا دیده شده حتی مردان اقلیت‌های دینی غیر رسمی درک و تصویری از رنج و تبعیض زنان هم کیش خود ندارند.

یک خصوصیت مشترک بین تمامی نظام‌هایی که بر تبعیض استوار هستند، ایجاد گروه‌های اجتماعی جدا از هم و کاهش ارتباط میان این گروه‌ها است. به عنوان مثال در مورد جامعه خودمان برای این که بتوانند بر زن تبعیض قائل شوند باید زن و مرد را کاملا از هم تفکیک کرد که این کار در ایران به نام دین انجام می‌شود، رابطه زن و مرد را شدیداً کنترل کرد و تا آن جا که امکان دارد محیط تربیتی، رفت و آمد و حتی شغل‌ها و نقش‌هایی را که در جامعه می‌توانند بر عهده بگیرند نیز تفکیک کرد. هدف از این تفکیک‌ها این است که هر چه بیشتر امکان ارتباط میان این دو بخش از جامعه را کاهش دهند. کاهش رابطه بین این دو بخش باعث عدم اطلاعات کافی از موقعیت، وضعیت و

گرفتاری‌هایی که ممکن است هر کدام از این دو بخش به آن‌ها دچار شده باشند، می‌شود. این امر در ارتباط با اقلیت‌های دینی هم صدق می‌کند. یعنی در ضمن این که این اقلیت‌ها را از هم تفکیک می‌کنند، قواعد و فرهنگی را در جامعه ترویج می‌کنند که این اقلیت‌ها تا آن جا که امکان دارد با یکدیگر و با اکثریت مسلمان جامعه در ارتباط نباشند. این سیاست که افرادی که به گروه اکثریت تعلق دارند از اطلاعات هر چه کمتر در مورد اقلیت‌ها برخوردار باشند و نیز هر چه کمتر با آن‌ها ارتباط داشته باشند از جمله روابط عاطفی، دوستانه، همسایگی و حتی روابط نزدیک‌تر مثل ازدواج و غیره که می‌دانیم در جامعه ایران سدهای عظیمی برای این نوع ارتباطات بین گروه‌ها ایجاد کرده‌اند، بر این اصل استوار است که شما هر چه کمتر از یک فردی بدانید نسبت به وضعیت، حال و ظمی که به آن فرد می‌شود هم کمتر حساسیت از خود نشان می‌دهید. اساساً در تمامی نظام‌هایی که بر اساس تبعیض استوار است یک سری ارزش‌های اخلاقی به نام ایدئولوژی، مذهب و یا قراردادهای عرفی برقرار است که سعی می‌کنند بخش تحت ستم را از سایر بخش‌ها جدا کنند و ارتباطش را با گروه‌های دیگر شدیداً کاهش دهند. ظلم بر اساس نوعی ناآگاهی از سرنوشت افراد می‌تواند دوام بیاورد و در دراز مدت به شکل یک روند همیشگی به اجرا دربیاید.

چرا سایر اقشار جامعه باید نسبت به تبعیض علیه قشری که به آن تعلق ندارند، اقدام عملی کنند؟

موضوعی که از اهمیت بسیاری برخوردار است این است که نظامی که بر اساس تبعیض شکل گرفته برای آن که بتواند خودش را بازتولید کند و به حیاتش ادامه دهد این است که پیوندهای اجتماعی را شدیداً تحت کنترل درآورد و در مواردی حتی آن را کاملاً شکننده و سست کند. یعنی به میزانی که در جامعه افراد به دلایل مختلف مورد تبعیض قرار می‌گیرند رابطه میان انسان‌ها حتی روابط خانوادگی، دوستی و شغلی در خارج از خانه شکننده، سست و به راحتی بحران پذیر است. فرض کنید هنگامی که هم زمان به زن در جامعه ستم می‌کنید مسلماً به رابطه زن و مرد صدمه می‌زنید. چرا که زن می‌تواند در خیلی از موارد احساس کند که مرد حتی به عنوان همسرش در بعضی از مواقع اگر منفعتی داشته باشد همدست حکومت و پاسدار آن سیستم و نظام است. ما این مسئله را در فرهنگمان و در آن چه که آن را قتل‌های ناموسی می‌نامیم، همکاری و همبستگی میان مردان با حکومت و نظام تبعیض را شاهد هستیم. یعنی ایدئولوژی‌ای که توسط تربیت به کودک، خصوصاً کودک پسر، انتقال داده شده به نوعی از مردان همدستان ساکت و یا فعال با حکومت ساخته است. این مسئله در رابطه با اقلیت‌های دینی هم صادق است. پیوند و نگاه اقلیت‌های دینی نسبت به اکثریت جامعه توأم با تردید و گاهی بدبینی است. کسانی که به عنوان اکثریت در جامعه زندگی می‌کنند، باید این موضوع را در نظر بگیرند که در تمامی مواردی که به خاطر یک خصوصیت فردی به عنوان یک مرد، مسلمان و یا دگرجنس‌گرا می‌توانند حتی با سکوتشان در کنار حکومت قرار بگیرند، به نام مسلمانان، به نام مردها و به نام دگرجنس‌گراها به اقشار دیگر جامعه ستم می‌کنند. اگر شما به عنوان شهروندی که به اکثریت جامعه تعلق دارید از حقوق اقلیت‌ها دفاع می‌کنید از یک طرف به اقلیت‌ها کمک کرده‌اید اما از طرف دیگر که بسیار مهم است از شرافت انسانی‌تان و پیوندهای اجتماعی‌ای که با یکایک اعضای گروه‌های دیگر جامعه دارید، دفاع می‌کنید. به هر حال ممکن است شما از برخی زوایا هم طرف حکومت قلمداد شوید (مثلاً شیعه زاده و مرد باشید) اما از زوایه‌ای دیگر چون دگرجنس‌گرا نیستید، همین یک تفاوت می‌تواند باعث شود مورد ستم جدی قرار بگیرید. به همین خاطر هر کسی باید به خودش بگوید عین تجربه‌ای که این افراد به طور سیستماتیک از لحظه تولد تحمل می‌کنند، امکان دارد این اتفاق برای خودشان نیز بیفتد. هیچ کس در چنین نظام‌هایی در امان نیست. با تقویت و بازسازی پیوندهای اجتماعی که توسط نظام تبعیض تضعیف شده‌اند می‌شود جامعه بهتری برای همه ساخت.

چگونه حکومت با بیش از چهل سال اعمال تبعیض سازمان یافته همچنان پابرجاست؟

یکی از دلایل بسیار مهم این است که سیستمی که بر پایه تبعیض استوار است و قصد دارد در دراز مدت به حیات خود ادامه دهد باید بتواند بخش‌هایی از جامعه را شریک و همدست خودش بکند. این شراکت و همدستی می‌تواند بسیار فعالانه باشد یا به شکل کاملاً منفعلانه باشد. یعنی همین که علیه ستمی که به بخش‌هایی از جامعه اعمال می‌شود اعتراض نمی‌کنیم، همدستان خاموش و منفعل سیستم تبعیض هستیم. همان طور که در پاسخ‌های قبلی اشاره کردم، در جامعه دو صف کاملاً مجزا از قربانی و جلا دنداریم. شاید بتوان گفت در مجموع بیست درصد از جامعه‌ی ما کاملاً قربانی یا کاملاً جلا دندار هستند. سایرین ترکیبی از این دو هستند. من امکان دارد به عنوان یک شهروند به لحاظ عقاید سیاسی‌ام تحت ستم باشم ولی به عنوان یک مسلمان زاده و شیعه زاده، فارس و دگرجنس‌گرا احساس کنم حکومت به نوعی طرف من است و از حقوق من دفاع می‌کند. کاری که نظام تبعیض در تقریباً تمامی این سیستم‌ها انجام می‌دهد

این است که از منی که در رابطه با مسائل سیاسی خود را متفاوت احساس می‌کنم، حکومت با سکوت من در زمینه‌های دیگر مثل حقوق زنان از من به عنوان یک مرد یا به عنوان یک مسلمان زاده در ارتباط با بهاییان برای خودش همدست می‌سازد. این سیستم تبعیض در ضمن اعمال سرکوب، بخش‌های دیگری را هم فاسد می‌کند چرا که به آن‌ها در جامعه آوانتاژهایی می‌دهد که امکان دارد بعدها به خاطر حفظ این آوانتاژها مثلاً یک مرد به عنوان شهروندی که نسبت به زن حقوق بیشتری در مسائلی مثل ارث، انتخاب شغل و بسیاری از موارد دیگر دارد، به طور غیرمستقیم فقط به صرف سکوت کردن به نوعی رضایت خود را برای سرکوب زنان در جامعه نشان بدهد. برای این که بتوانیم یک سیستم تبعیض را از بین ببریم باید بتوانید با افراد جامعه با تربیت درست و به بحث گذاشتن این نکات نشان دهیم که حتی بی‌تفاوتی نسبت به ظلمی که در جامعه اعمال می‌شود، همین که ما نسبت به آن واکنشی نشان نمی‌دهیم به نوعی در حال همدستی با سیستم هستیم و گاهی اوقات پشت این همدستی حتی حفاظت از منافع خودمان هم خوابیده است. اگر در یک جا که صاحب منافی هستیم و سکوت می‌کنیم باید مطمئن باشیم که وقتی در جای دیگری مورد ظلم قرار می‌گیریم دیگران هم ساکت خواهند ماند. با این مکانیزم جدا کردن و تقسیم بندی انسان‌ها به گروه‌های اجتماعی متفاوت و با آوانتاژ دادن به برخی از آن‌ها در برخی از زمینه‌ها است که یک سیستم می‌تواند به طور سیستماتیک و دراز مدت به نظام تبعیض خودش ادامه دهد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]